



### بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه قبل عرض کردیم که حضرت امام(ره) در اول جلد ۳ از کتاب البیع ص ۷ بحثی دارند و آن اینکه آیا مالیت در مبیع معتبر است یا نه؟ چراکه مصباح المنیر بیع را مبادله مال با مال تعریف کرد و شیخ انصاری نیز همین تعریف را محور و مبنی قرار داد و حضرت امام(ره) نیز در چند جای جلد اول کتاب البیع فرمودند که بهترین تعریف همین تعریف مصباح المنیر می باشد زیرا مال یک معنای عامی دارد که هم شامل عین وهم منفعت و هم حقوق می شود چراکه در عرف مال به چیزی گفته می شود که ؛ یبذل بإزائه المال .

خوب و اما حضرت امام(ره) در ص ۷ از جلد ۳ کتاب البیع فرموده اند : « قالوا يشترط في كل منهما أن يكون متمولاً لأن البيع مبادلة مال بمال . و يمكن المناقشة فيه بأن المايية لا تعتبر في البيع ؛ فإن المبادلة بين شيئين قد تكون لأجل ماليتهما و هو الشائع الرائج و قد تكون لغرض آخر . مثلاً : لو فرض وجود حيوانات مضرّة بالزرع كالفأرة أو بالإنسان كالعقرب ، وأراد صاحب الزرع أو البيت جمعها و إفنائها ، فأعلن أنه يشتري كل فأرة أو عقرب بكذا لأجل حصول الدواعي لجمعها فاشترى ذلك لإعدامها ، يصدق عنوان البيع و يكون اشتراءً عقلائياً و إن لم يكن لأجل مائيّة المبيع و لم يكن مالاً ، فلو أتلّف غيره بعد اشتراؤه تلك العقارب لم يكن ضامناً لعدم مناط الضمان فيه و عدم المايية ، فالإشتراء قد يكون لغرض جلب المال و قد يكون لأغراض آخر . ثمّ إنه على فرض اعتبار مائيّة العوضين في صدق البيع لا يعتبر أن يكون مالاً عند نوع العرف ، بل لو كان شيء ذا خاصية بالنسبة إلى طائفة دون أخرى أو في صقع دون آخر ، صحّ بيعه . بل لو كان مالاً عند عدد معدود أو شخص خاص كما لو إختصّ شخص بمرض و كان علاجه بشيء لا يرغب فيه أحد غيره ، فاشترى ذلك بأغلى ثمن لما كان إشكال في صدق البيع و الشراء عليه »

حضرت امام(ره) در واقع با این کلامشان می خواهند وسعت معنای بیع را نتیجه بگیرند .

اما مطلبی که در اینجا لازم است ذکر شود این است که ما باید تفاوت بین عقود را کاملاً بدانیم تا عقدی را با عقد آخر اشتباه نکنیم ، فقهای ما عقود را دسته بندی کرده اند که یکی از این دسته بندی ها به این صورت می باشد ؛ عقود یا اذنیّه هستند و یا عهدیه .

اول عقود اذنیّه : قوامشان به اذن می باشد مثل عاریه و وکالت و ودیعه که عاریه قوامش به اذن صاحب مال می باشد و اگر صاحب مال اذنش را بردارد باید مال به او برگردانده شود و در وکالت شما به شخصی اذن تصرف داده اید که خوب اگر اذن خودتان را بردارید دیگر تصرفات آن شخص نافذ نمی باشد و در ودیعه نیز شما شخصی را در حفظ مالتان امین دانسته اید و آن شخص نیز اذن در حفظ مال شما دارد لذا اگر شما اذن خودتان را بردارید باید فوراً مالتان را به شما برگرداند .

دوم عقود عهدیه : یعنی اینکه بین طرفین عقد و ایجاب و قبول و انشاء صورت می گیرد که خود این به دو قسم تقسیم می شود ؛ عهدیه تنجیزیه مثل بیع و رهن و نکاح که منجزّ اند و معلق بر چیزی نیستند ، عهدیه تعلیقیه مثل جعاله و سیق و رمایه که در آنها ایجاب و قبول خوانده می شود ولی ملکیت معلق به حصول شرط مذکور در عقد و معلق به انجام کار توسط شخص می باشد .

سوم : صلح : حقیقتش تسالم و سازش بین دو نفر می باشد که حالا گاهی دعوا دارند و می خواهند باهم صلح کنند و گاهی دعوا ندارند بلکه به خاطر وجود جریانی می خواهند با هم صلح کنند و صلح تحمل می کند بعضی از اموری را که بیع تحمل نمی کند .

چهارم : قرض : تملیک بالضمان می باشد یعنی آن شخص که از شما قرض می گیرد باید همان چیزی را که قرض گرفته به شما برگرداند البته مراد بازگرداندن صورت نوعیه آن چیز می باشد نه صورت شخصی و عینیه آن بنابراین تا حدودی تفاوت بین عقود برای ما روشن شد .

بعضی از دوستان در جلسه قبل فرمودند آنچه که حضرت امام(ره)

حضرت امام(ره) در ص ۳۵ از جلد اول کتاب البیع فرموده اند که در بیع معتبر نیست که مبیع حتما عین باشد زیرا مبیع مثل همان ثمن است و هیچ دلیلی وجود ندارد که ما بین مبیع و ثمن تفاوت قائل شویم و بگوئیم که مبیع برخلاف ثمن حتما باید عین باشد چراکه اصلاً بیع مبادله بین شیئین است اعم از اینکه آن دو شیء عین یا منفعت یا حق باشند .

( استاد بزرگوار ما آیت الله سید محمد باقر سلطانی(أبوالزوجه آقاسید احمد آقای خمینی) که بنده مقداری از دروس سطح را خدمت ایشان خوانده ام یک وقتی به بنده فرمودند : تا وقتی امام(ره) کتاب بیع را نگفته بودند و نوشته بودند من عظمت فقه ایشان را درک نکرده بودم کتاب بیع ایشان نشانه عظمت و آزادی فکر ایشان می باشد ) .

حضرت امام(ره) در ادامه کلامشان می فرمایند : لعلّ که التزام أعظم بالفرق بینهما(مبیع و ثمن) ناشی از یکی از این دو چیز باشد ؛ اول کلام فقهاء در مقام بیان فرق بین بیع و اجاره که فرموده اند بیع نقل اعیان است ولی اجاره نقل منافع .

دوم اینکه بعضی ها در مسئله مذکور(مبیع فقط باید عین باشد بخلاف ثمن) ادعای اجماع کرده اند در حالی که اصلاً مانحن فیه جای اجماع نیست زیرا اجماع مربوط به احکام شرعیه ای که باید از امام معصوم(ع) به ما برسد می باشد در حالی که ما در مانحن فیه از معنای بیع بحث می کنیم تا اینکه بفهمیم بیع عرفاً و لغتاً چه معنایی دارد و بر فرض که اجماعی در این مسئله باشد اجماعش به درد نمی خورد و حجت نیست زیرا اجماع مدرکی می باشد و ما مدرک و مستند مجمعی(تبادر و عدم صحت سلب و غیره) را قبول نداریم بنابراین در بیع معوض نیز مثل ثمن می تواند اعم از عین و منفعت و حق باشد .

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله ...

درباره بیع فارة و عقرب فرمودند در واقع بیع نیست بلکه جعاله است اما بنده عرض می کنم که موارد مذکور جعاله نیستند زیرا اگر گفته می شد که هرکسی عقرب و موش را بکشد فلان مبلغ پول را به او می دهم این میشد جعاله ولی امام(ره) اینطور فرموده اند بلکه ایشان فرموده اند هرکس کشته های عقرب و موش را بیاورد و به من بدهد من دانه دانه آنها از او می خرم و پولش را به او می دهم که خوب معلوم است که این بیع می باشد البته درست است که کشته آن حیوانات عرفاً مالیت ندارند ولی خوب غرض عقلائی(حفظ جان و حفظ زراعت) مترتب بر این بیع می باشد که همین برای صحتش کافی است و در واقع حضرت امام(ره) با طرح این مسئله می خواهند وسعت معنای بیع را برسانند .

خوب و اما اشکال بنده به کلام امام(ره) این است که کلام ایشان در جلد سوم کتاب بیعشان با کلامشان در جلد اول تناقض دارد زیرا ایشان چندین بار در جلد اول فرمودند که أسدّ التعاریف و أحسن التعاریف تعریف مصباح یعنی مبادلة مال بمال می باشد اما در جلد سوم فرموده اند که مالیت در بیع معتبر نمی باشد بلکه بیع معنای عام و وسیعی دارد که شامل غیر از آن نیز می شود یعنی هر دادو ستدی که سفهی نباشد و غرض عقلائی به آن تعلق پیدا کند بیع می باشد که به نظر بنده نیز حق همین است خلاصه اینکه باتوجه به قرآن کریم و روایاتمان مطلق هر دادو ستد و خرید و فروش اعم از اینکه مبادله مال با مال باشد یا غیر از آن بیع می باشد ، این اشکال بنده به حضرت امام(ره) و تتمه بحث جلسه قبل بود که به عرضتان رسید .

قبلاً عرض کردیم که شیخ انصاری و عده زیادی از فقهای ما فرموده اند در بیع معتبر است که مبیع عین باشد و در مقابل آنها امام(ره) و فاضل ایروانی فرمودند که چنین چیزی در بیع معتبر نیست بلکه مبیع می تواند اعم از عین و منفعت و حق باشد که ما کلام و أدله دو طرف را مطرح و مفصلاً در باره آن بحث کردیم و آخر الأمر مثل امام(ره) و فاضل ایروانی گفتیم در بیع معتبر نیست که مبیع حتما عین باشد .

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین